

## جستاری در سوگ سروده‌های خاقانی شروانی<sup>۱</sup>

### داریوش زنگنه

دانشگاه آزاد اسلامی واحد ماهشهر

### چکیده:

در بیشتر آفرینش‌های ادبی، به نیروی خرد، خیال و احساس، رساترین، لطیف‌ترین و ژرف‌ترین مفاهیم و مضامین پدید آمده و شعر فارسی به یاری ذوق و شور و شیفتگی سرایندگان، ارزش و اعتبار یافته است. پیوند ناگسستنی زبان و زمان، در تفسیر هستی زندگی ساز و نیستی هستی سوز، انگیزه‌ی آفرینش و پرورش سخنانی دلنشین و تأثیر گذار شده و جلوه‌هایی را از فرهنگ و ادب و هنر ایرانی نمایان ساخته است. مرثیه و سوگ سروده نیز از این ارج و اعتبار و عبرت برخوردار است و بسی شاعران از رودکی تا روزگار ما در گونه‌های شعر غنایی به ویژه مرثیه - در انواع و اقسام آن - شهرت یافته‌اند. در این مقاله، جلوه‌هایی گونه‌گون و گسترده از عقاید دینی، آیین و آداب اجتماعی و باورهای عامیانه در سوگ سروده‌های خاقانی شروانی یادآور می‌شود؛ بدین منظور که بخشی اندک از میراث پرشکوه مردمان گذشته در گستره‌ی بزرگ زبان فارسی سده‌ی ششم بر خوانندگان آشکار گردد.

### کلید واژه‌ها:

مرثیه یا سوگ سروده، خاقانی شروانی، شعر غنایی، جلوه‌های اعتقادی، باورهای عامیانه، مرثیه‌های درباری، مرثیه‌های شخصی.

**مقدمه:**

شعر فارسی از گونه‌های پهلوانی، پارسایی، خردگرایی، مهرورزی، غمگرایی و مانند آن، همواره از آراستگی و بالندگی در ساختار و محتوا برخوردار بوده و در این بین، مرثیه یا سوگ سروده نیز از آغاز ادب فارسی تا شعر امروز، تقریباً از زبان همه‌ی گویندگان و سرایندگان رواج یافته است.

بعد از شاعران معروف مرثیه‌سرا، شاعرانی دیگر نیز در اقسام مرثیه طبع آزمایی نموده‌اند: رودکی، فردوسی، فرخی سیستانی، سعدی، امیر خسرو دهلوی، حافظ، وصال، بهار، دهخدا، میرزاده، فرخی یزدی و دیگرانی نیز در گونه‌هایی از شعر رثایی شهرت و منزلت دارند.

در همه‌ی این گونه شعرها، چگونگی تسلیم اراده‌ی انسان‌ها در برابر حوادث ناگوار، به ویژه واقعه‌ی هراس‌انگیز مرگ و نیستی، نمایان است و درونمایه‌ی بیشتر این سوگ سروده‌ها و سوگینه‌ها سرشار از آزرده‌گی و اندوه خاطر آدمیان از گردش بدفرجام روزگار و آزمون تلخ و دردمندانه‌ی وی از پایان بدگوار هستی و در نهایت، پذیرش نادلخواه مرگ بی‌هنگام می‌باشد.

در میان انبوه مرثیه‌های فارسی، جایگاه اشعار رثایی خاقانی شروانی تا روزگار وی و در برخی انواع مرثیه تا روزگاران بعد از او، بسیار پراحساس و پرسوز و به یقین ممتاز می‌نماید. سوگ سروده‌هایی پرمضمون و تصویرگرا و تأثیرگذار که تبلور و تجسم یک اثر هنری شورانگیزند، اما غمگینانه و اندوهبار. به نظر نگارنده، شاعران پیش از خاقانی و شاید بعد از وی نیز کمتر به توانایی شعر مرثیه در بیان این مقدار مفهوم و معنا و تصویر و تخیل در ریختار و قالب پی برده‌اند. سوگ سروده‌های خاقانی علاوه بر برخوردارگی از فنون بیان، تخیل و تعقل و احساس، جلوه‌هایی ژرف و گسترده را از اعتقادات دینی، آیین و آداب اجتماعی و باورهای عامیانه با رویکرد غمگرایانه و حسرت آمیز پیش روی پژوهشگران می‌نمایاند که قابل ملاحظه و تأمل می‌باشند.

در این مقاله که نتیجه‌ی طرح پژوهشی نگارنده با همین عنوان و کوششی در کلّ دیوان خاقانی به منظور شناسایی و استخراج مضامین و تصاویر شعر رثایی بوده، سعی بر آن است تا بخشی ناچیز از میراث پهناور فرهنگ اعتقادی و اجتماعی در سده‌ی ششم هجری قمری تبیین و اندکی از آگاهی‌ها و معلومات بیکران خاقانی شروانی در اشعار غنایی، نقد و بررسی شود.

**اقسام سوگ سروده‌های خاقانی**

در حقیقت، زندان نامه‌ها و سوگ سروده‌ها در انواع ریختار و محتوا از حیث بیان سوز و گداز درونی، اندوهباری، نازکدلی و احساس، دارای اعتبار و عبرت می‌باشند.

در ساختار این مرثیه‌ها و سوگینه‌ها، گونه‌هایی از تعزیت، منقبت، نوحه و مصیبت چنان با یکدیگر و در همدیگر می‌آمیزند که شاعر به نیروی سحر آمیز سخن به ویژه کاربرد گسترده‌ی واژه‌های غم‌انگیز و صمیمی به منظور تأثیر گذاری بر روح و جان خواننده، چیره دستی خود را نیز به شاعران روزگار نشان

می‌دهد.

تا پیش از خاقانی، این گونه مرثیه سرایی از لحاظ کمی و کیفی در ادب فارسی کمتر یافت می‌شود. وی در قالب‌های قصیده از نوع بلند و کوتاه، ترکیب‌بند، قطعه و اندکی نیز غزل و رباعی که دارای مضامینی غم‌انگیز می‌باشند، به شعر رثایی پرداخته که مشتمل بر ۲۰ قصیده‌ی کوتاه و بلند، ۴ ترکیب‌بند، ۲۲ قطعه و تعدادی غزل و رباعی می‌شود. یکی از پژوهشگران درباره‌ی قطعه‌های رثایی شاعر می‌نویسد: «در دیوان خاقانی - به ویژه قطعه‌های او - مرثیه فراوان می‌بینیم. علتش آن است که او، داغ عزیزان دیده و رنج فراوان کشیده است» (خالقی راد؛ ۱۳۷۵: ۳۳۰).

به صراحت می‌توان گفت که مرثیه‌های خاقانی سرشار از احساس همدردی و گویای همدلی طبقات گوناگون اجتماعی از خواص و عوام در بروز حوادث ناگوار روزگار نظیر بیماری، زندان، وفات بزرگان دین، درباریان و مرگ عزیزان و خویشان می‌باشد. کوشش شاعر در همه‌ی این سروده‌ها، همانند دیگر اشعارش، ارائه مضامین و تصاویر شعری، ایجاد تصنع و تکلف، گسترده‌ی دامنه‌ی لغت و کاربرد فعال واژگان غم‌انگیز و مهم‌تر از همه، ذکر اعتقادات مذهبی، آیین و آداب اجتماعی و باورهای عامیانه در هنگام سوگواری به منظور بیان احساسات و عواطف ظاهری و باطنی خود و مردم روزگار می‌باشد.

خاقانی در این مرثیه‌ها می‌کوشد برخلاف سایر قصایدش که همواره با غرور و خودستایی و زودرنجی عاطفی در برابر مسائل و مشکلات و سختی‌ها ایستادگی یا سرکشی می‌کند، غم و اندوه ناشی از درد و رنج‌ها، بیماری دردناک و مرگ بی‌هنگام فرزند جوانش، رشیدالدین و دیگر عزیزان و دوستان را با اندیشه خرسندی و رضا بپذیرد و روح دردمند و دل‌آزرده‌اش را در تبیین و تفسیر از مرگ و نیستی دیگران تسکین دهد، در حالی که همچنان با بی‌قراری، ناشکیبایی و ناآرامی از این ناکامی‌ها، تلخی‌ها و غمان روزگار، شکوه و گلابه می‌کند.

در این باره نوشته‌اند: «او اگر چه می‌کوشد تا نوعی تصور تسلیم و رضا را در مقابل داده‌های قضا و قدر از خود نشان دهد، اما در مصایبی از این دست، هرگز آن روح تسلیم را حفظ نمی‌کند» (امامی؛ ۱۳۶۹: ۲۵۲).

مرثیه‌های خاقانی همچون حبسیه‌های مسعود سعد، تجسم و تبلور یک اثر هنری پرشور و احساس برانگیز و در عین حال بسیار پرسوز و غم‌انگیز است که در واقع به نیروی ذوق و خیال شاعرانه، تصویری بدبینانه و تعریضی از روزگار و حوادث تلخ و ناخوشایند زندگی بدفرجام می‌نمایند و این نکته‌ای است که شاید شاعران دیگر کمتر به توانایی شعر رثایی به منظور این مقدار خیال‌پردازی، تصویرگرایی و مضمون‌سازی پی برده باشند.

استاد فقید، زرین کوب، درباره‌ی حبسیات خاقانی می‌نویسد: «حبسیات هم از نوع مراثی است ... و خاقانی هم با آن که حبسیات قوی دارد، بیانش چنان متصنع و پرحشمت است که خواننده به ندرت

جرأت می‌کند در خویش با او همدردی واقعی حس کند» (زرین کوب؛ ۱۳۸۱: ۱۵۵ و ۱۵۶). بنابراین، قول و دیگر برداشتها از شعر خاقانی، وی حتی در سوگ سروده‌هایش نیز از تراکم سخن و تصویر و مضمون و تصنع شعر و دشوارگویی خودداری نمی‌کند. در انواع مرثیه‌های شاعر چنین دریافت می‌شود که وی با آگاهی از ظرفیت شعر غنایی و درونمایه‌ی شعر رثایی به آفرینش سبکی تازه در این سوگ سروده‌ها دست یافته که پیش از وی در شعر فارسی کم سابقه بوده است.

مرثیه‌های خاقانی در انواع دینی و اعتقادی، درباری، شخصی و حتی فلسفی قابل ملاحظه و بررسی می‌باشند. میزان تأثیر آنها در تحریک احساسات و عواطف انسانی، در تقابل با دیگر مراثی شاعران پیشین و هم عصر خود، ذهن و اندیشه‌ی مردم روزگار را به تأمل و تأثر وا می‌دارد.

در این باره می‌خوانیم که: «مرثیه در باب مرگ عزیزان از دست رفته- خواه یار و خواه خویش- بیشتر از احساسات طبیعی مشحون است تا مرثیه‌ای ممدوحان و نام‌آوران. چنان که در مرثیه‌های خاقانی- که برای زن و فرزند خویش سروده است- با وجود تصنع و تکلفی که حتی در این تاریک‌ترین و حزن‌انگیزترین لحظه‌های عمر در بیان وی می‌باشند، بیشتر می‌توان حس همدردی یافت تا در اشعاری که همو یا سعدی و فرخی و دیگران سروده‌اند در فقدان حکام محبوب یا امراء ناکام خویش» (همان، ۱۵۶).

### جلوه‌های اندیشه آیین و آداب اجتماعی و باورهای عامیانه

موضوع قابل بحث در خوانش و نگرش به مراثی خاقانی همچون دیگر اشعارش، انبوهی واژگان، اندازه‌ی معلومات و آگاهی‌های گوناگون وی از فرهنگ و زبان است که ریشه در پندارها و رفتارهای باطنی و دینی، اخلاقی و اجتماعی در تاریخ گذشته و روزگار خود دارد و این خصیصه‌ی فطری و ذاتی شعر خاقانی است که با آشنایی و آگاهی از آیین دیرین مذهبی و آداب اجتماعی رایج در روزگار به سرودن شعر اهتمام می‌ورزد.

کاربرد این همه جلوه‌های فکری در حقیقت سبک بیان زمان وی را نیز می‌نمایاند و همچنین فراز و فرود خیالات و احساسات و عواطف شخصی و عوالم خاص شاعرانه‌ی وی را مجسم می‌کند. در هر حال، نگارنده معتقد است که خاقانی به سبب تلاطم اندیشه و تموج خیال و احساس، به منظور نشان دادن تسلط و تجر در سخنوری و شاعری در صدد بر می‌آید علاوه بر اظهار فضل و دانش در گونه‌های شعر، به ویژه رثا، شهرت و مقبولیت شخصی، خانوادگی و شاعری خود را نیز به دربار شروانیان و شاعران مخالف و به یقین پایگاه مردمی و اجتماعی خود را در بین اقشار جامعه به خوانندگان نشان دهد.

این موضوع وقتی تحقق می‌یابد که بدانیم دوره‌ای از زندگی شاعر در تضاد فکری و شاید عقیدتی و سیاسی با دربار شروان گذشت که ظاهراً به سبب تمایل به زیارت کعبه و سفر به خراسان مدتی نیز در حبس به سر برد. رویارویی شاعر با بعضی شاعران نظیر مجیر بیلقاتی و حتی ابوالعلائی گنجه‌ای- پدر

زن خود- که منجر به سرودن متقابل قصاید هجو آمیز گردید، روح و روان پریشان و آشفته شاعر را در سوگ سروده‌هایش نیز انفعالی و متلاطم می‌نمایاند.

می‌دانیم که گرایش خاقانی به اندیشه‌های باطنی و عرفانی، منزلت وی را در میان شاعران آذربایجان و شروان ممتاز می‌سازد. این درون گرایی ظاهری در حقیقت بهانه‌ای برای اندیشیدن به قضیه‌ی مرگ و نیستی و توجه شاعر به فنای جسمانی در سوگ سروده‌های فراوانش انعکاس می‌یابد. وی با اتخاذ همین رویه و رفتار در قالب مرثیه سرایی نیز از دیگران پیشی بسته و به شهرت خود افزوده است.

یکی از جلوه‌های فعال و تأثیر گذار در مراثی خاقانی کاربرد متنوع و مکرر واژه‌های غم انگیز است که گاه صرفاً<sup>۱۱</sup> به گونه‌ی کلیشه‌ای و گسترده و مؤثر در پرتو خیال آشکار می‌شوند.

واژه‌های گریه، مویه، نوحه، آه و ناله، اشک، خوناب، دل، چشم، صبح و سحر و مانند آن چنان چشمگیر و دل نشین می‌شود که حتی برخی شاعران بزرگ بعد از خاقانی نظیر مولانا، سعدی، حافظ و دیگران هم از این تصاویر و مضامین کلیشه‌ای و خیال انگیز در غزل فارسی استقبال می‌کنند. نمونه‌هایی از این کاربردها در سوگ سروده‌های خاقانی:

من زگریه، نه‌ام خموش ولیک

مرغ جانم خموش می‌بشود

(دیوان، ۱۶۸)

اشک داوود چو تسبیح ببارید از چشم

خوش بنالید که داوود نوایید همه

(همان، ۴۰۸)

همچو صبح از پی شب، ژاله ببارم چندان

که سپیدی به سیاهی بصر درگیرم

(همان، ۵۴۵)

استاد زرین کوب درباره‌ی مراثی خاقانی می‌نویسند: «بعضی مرثیه‌هایی که خاقانی و کمال اسماعیل ساخته‌اند، به منزله‌ی تکلف‌هایی است که به کار برده‌اند، برای فراموش کردن دردهای واقعی خویش و انصراف از واقعیت‌های دردناک قلبی خود» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

نقد و بررسی سوگینه‌ها و مراثی خاقانی از حیث گوناگونی قالب و محتوا، خیال انگیزی و مضمون سازی بسیار اهمیت دارد. در این مقوله، جلوه‌های اعتقادی، هنجارها و رفتارهای طبیعی در مقابله با روی دادهای ناگوار به ویژه واقعیهی ترسناک و هراس انگیز مرگ در تصاویر و مضامینی از اشکباری، سیاه پوشی، نوحه گری، تابوت آرابی، حجله گشایی، جامه درانی، زلف بریدن، گیسو افشانی و سایر موضوعات و مظاهر اعتقادی، اجتماعی و عامیانه ارائه شده و نظر پژوهشگران دیگر و خوانندگان شعر رثایی را نیز به این صبغه‌ها و اندیشه‌ها معطوف می‌دارد.

اشکباری و زاری در سوگ در گذشتگان

از جلوه‌های عاطفی غم انگیز در شعر رئایی، اشکباری و گریستن بر مرگ عزیزان است که بیانگر تأثر و حسرت سوگ‌زدگان در هنگام بروز مصائب و حوادث ناگوار می‌باشد. این رفتار عادی اجتماعی همواره در محافل تعزیت و در هنگام نوحه‌سرایایی و ماتم چشمگیرتر است. در این حالت، سوگواران اعم از زن و مرد و پیر و برنا با عنایت به گفتار نوحه، گر و توجه به ویژگی و صفات اخلاقی و مراتب دنیایی مردگان به زاری و ناله می‌نشینند.

در این جا، نظر یکی از پژوهشگران را درباره‌ی مرثی‌های شخصی خاقانی یادآور می‌شود: «در مرثی‌های شخصی، شاعر در محدوده‌ی ماجراها بود و احياناً خود ناظر بسیاری از جنبه‌های آن است و بدین علت دامنه‌ی تصویر سازی و صحنه پردازی قوی است» (امامی، ۱۳۶۹: ۵۰). بنابراین، یکی از تصاویر خیال انگیز و اثر گذار در مرثی‌های خاقانی نیز چگونگی مضمون آفرینی با واژه‌های اشک و گریه است که گاهی بنا بر رویه‌ی خیال پردازانه‌ی شاعر به گونه‌ای کلیشه‌ای و اغراق آمیز بیان می‌شود. نمونه‌هایی از این هنجار اجتماعی در سوگینه‌های خاقانی نقل می‌شود:

از سیل اشک بر سر توفان واقعه      خوناب، قبه قبه به شکل حباب شد

(دیوان، ۱۵۵)

دانه دانه، گهر اشک ببارید چنانک      گره رشته‌ی تسبیح ز سر بگشایید

(همان، ۱۵۸)

چندان گریسته دل خارا به سوگ تو      تا آبگینه بر دل خارا گریسته

(همان، ۵۳۵)

### نوحه گری در سوگ عزیزان

نوحه خوانی از دیرباز در فرهنگ ما مرسوم بوده است. نوحه گریان و نوحه خوانان در گستره‌ی دوره‌ی اسلامی و مصادف با وقوع شهادت یا وفات بزرگان دین به شکل نمادین آن را گسترش داده‌اند. از مرثیه‌های خاقانی چنین برداشت می‌شود که آداب و آیین نوحه گری در نواحی آذربایجان و شهر شروان مرسوم و معمول بوده است.

این شیوه‌ی سوگواری در محافل خواص و مجالس عوام و با حضور همگان به طور مشترک قابل ملاحظه است. خاقانی در مرثیه‌ها، به ویژه سوگینه‌های شخصی و خانوادگی خود، این آیین دیرینه را آشکار می‌سازد:

دیدم صف ملائکه بر چرخ، نوحه گر      چندان که آن خطیب سحر در خطاب شد

(دیوان، ۱۵۶)

وی بلبل جغد گشته وقت است      کز نوحه گری، نوات جویم

(همان، ۳۰۵)

وارشیده‌کنان نوحه سرایید همه  
نوحه‌ی جغد کنید ارچه همایید همه  
(همان، ۴۰۸)

تا دمی ماند زمن، نوحه گران بنشانید  
چون مرا طوطی جان از قفس کام پرید

### خبررسانی از مرگ در گذشتگان

آگاهی و خبردهی مرگ عزیزان و خویشان یکی از آداب خاص اجتماعی و از وظایف مهم اعضای خانواده و گروه‌های اجتماعی مردم در سرزمین ایران بوده است. پذیرش چنین مسؤولیت از نظر اعتقادی و اخلاقی برای هر کسی در خانواده آسان نبود و به گونه‌ای ناخوش آیند و نادلخواه شمرده می‌شد، ولی در میان هر قوم و خانواده‌ای فرد یا افرادی اعم از زن و مرد بودند که خبر فقدان مردگان را با رعایت شأن و شوون اجتماعی به دیگران می‌رساندند. از شواهد و قراین در فرهنگ گسترده‌ی ایران زمین و هم از مرثیه‌های خاقانی چنین دریافت می‌شود که زمان خبررسانی مرگ عزیزان، هنگام سحرگاه و طلوع آفتاب بوده است. امروزه نیز بر سنگ نوشته‌های قبور مردگان از واژه‌های طلوع و غروب به منظور آغاز و پایان زندگی دنیایی استفاده می‌شود.

نمونه‌هایی از خبردهی وقوع مرگ در شعر خاقانی:

شام و سحر دو بیک کبوتر شتاب شد  
(دیوان، ۱۵۶)

وز بهر آن که نامه بر تعزیت شود

شد جگر، چشمه‌ی خون، چشم عبر بگشایید  
(همان، ۱۶۰)

خبر مرگ جگر گوشه‌ی من گوش کنید

آوازه‌ی وفات‌شهنشه برآورید  
(همان، ۵۵۹)

ای خاصگان، خروش سحرگه بر آورید

### تسلّا دادن و اظهار همدردی با سوگ‌زدگان

از دیرباز مرسوم است که در هنگام وقوع مرگ، همگان و بیشتر بستگان و خویشان با حضور خود در محافل عزا با سوگ‌زدگان اظهار همدردی می‌کنند. یکی از نمودهای همدردی حضور پی در پی در میان اعضای خانواده‌ی مصیبت زده است. گاهی این رفتار اجتماعی همراه با شب نشینی و شب زنده‌داری تداوم داشته است. در گذشته‌های نه چندان دور و در میان طوایف و اقوام، زنان و مردان بزرگ و کهنسال به منظور تسلّای خاطر بازماندگان تا چهلمین روز مرتحل با بازماندگان آنان همراه و همدوش بوده و حتی شب‌ها را در کنار آنها به سر می‌بردند. امروزه نیز در بعضی نقاط کشور ما گاه تا سه و یا هفت شب در سرای مردگان می‌خوابند.

نمونه‌هایی از این هنجار اجتماعی:

همه هم‌خوابه و همدرددل تنگ منید

مرکب خواب مرا، تنگ سفر بگشایید

(دیوان، ۱۵۹)

همه هم حالت و هم غصه و همدرد منید

پاسخ حال من آراسته‌تر باز دهید

(همان، ۱۶۳)

گاهی در شیوه‌ی عزاداری‌ها با توجه به آیین و آداب زندگی و اعتقادات مردم، بعضی سوگواران نظیر پدر و مادر و البته دیگر اعضای خانواده نیز با امتناع از خوردن و آشامیدن با مردگان خود همدردی نشان می‌دهند.

نمونه:

زین دونان فلک ار خوانچه‌ی دو نان بینید

تا نبینم که دهان از پی خور بگشایید

(همان، ۱۵۸)

### از بین بردن آثار و وسایل زندگی مردگان

به نظر می‌رسد که وجود آدمی در این دنیای فانی آن قدر ارزش و اعتبار دارد که پس از مرگش، دنیا را با همه‌ی تعلقات آن کنار گذاشت. معمولاً بر حسب اعتقادات گذشتگان در فرهنگ و آیین ایرانیان پیش و بعد از اسلام، این گونه برداشت می‌شود که مرگ عزیزان، پایان بهره‌مندی و لذت جویی از دلبستگی‌های زندگی نیست؛ به طوری که در کنار مردگان وسایل آن‌ها را نیز دفن می‌کردند و یا امروزه نیز آثار و نشانه‌های زندگی مردگان را در جاهایی، دور از چشم دیگران دفن می‌کنند یا از بین می‌برند. خاقانی که از روحیه‌ای حساس و زود رنج برخوردار است، چنان مرگ فرزندش رشید الدین وی را متأثر و دردمند می‌سازد که تصمیم می‌گیرد همه‌ی زندگی خود و آثار حیات فرزند را بعد از مرگش از بین ببرد.

مسند از تخت و مخده ز نمط برگیرید

حجله از بهو و ستاره ز حجر بگشایید

صورت از دفتر و حلیت ز قلم محو کنید

حُلّی از خنجر و کوکب ز سپر بگشایید

(دیوان، ۱۶۰)

مادر ار شد قلم و لوح و دواتش بشکست

خون بگریید چو بر هر سه نظر بگشایید

(همان، ۱۶۱)

بی تو بستان و شبستان و دبستان بکنم

اول از کندن بنیاد هنر درگیرم

چون نبد بر تو مبارک، برو بوم پدرت

آب و آتش به بر و بوم پدر درگیرم

هر چه دارم بُنه و سکنه بسوزم ز پست

پیشتر سوختن از بهو و طزر درگیرم

(همان، ۵۴۴)

### برچیدن بساط لهو و لعب در سوگواری

آدمی به طور غریزی و فطری نیازمند به دنیا و در پی تمتع و بهره‌مندی از لذایذ و خوشی‌های مادی



است و چون وقوع مرگ سبب انقطاع وی از همه‌ی تمنیات و دل‌بستگی‌های جسمانی می‌شود، بنابراین در اندیشه و نگرش عاطفی به پایان یافتن عمر آدمی و محرومیت وی از این لذت‌ها، به منظور ابراز همدردی و حرمت‌گزاری مردگان در ایام سوگواری از هر گونه عیش و عشرت نیز خودداری می‌شود.

نمونه‌هایی از این رفتار در سوگ سروده‌های خاقانی:

باد غم جست در لهو و لعب بر بندید	موج خون خاست، سر بهو و طزر بگشایید
گیسوی چنگ و رگ بازوی بر بط ببرید	گریه از چشم نی تیز نگر بگشایید
(دیوان، ۱۶۰)	
بی تو، من و عیش، حاش لِّله	کز خواب، خیال آن مبینام
(همان، ۳۰۷)	
نزنم با مزد لهو و در کام که من	سر به دیوار غم آرم چو بصر باز کنم
(همان، ۵۴۴)	

### روی و رخسار خراشیدن در سوگ مردگان

مرگ آدمی یک رویداد بزرگ و غمبار در زندگی تلقی می‌شود. همان گونه که زایش او و پای گذاشتن به هستی، خاطره‌ای خوش آیند و خجسته به شمار می‌آید، مرگ و نیستی عزیزان، سبب تألم و حسرت بازماندگان می‌گردد. در هر حال، یکی از جلوه‌های رفتاری احساس برانگیز از سوی زنان در هنگام مرگ بستگان و عزیزان، خراشیدن چهره و رخسار به سر ناخن و چنگ زدن گیسوان با انگشتان است که بیانگر سوزش دل و دردمندی شدید آن‌هاست. خاقانی در مرثیه‌های شخصی خود، با رعایت شأن و شوون اخلاقی و اعتقادی به این عکس‌العمل اجتماعی و عامیانه توجه نموده است.

سکه‌ی روی به ناخن بخراشید چو زر	خون به رنگ شفق از چشمه‌ی خور بگشایید
(دیوان، ۱۶۱)	
به سر ناخن غم روی طرب بگشایید	به سر انگشت عشا، جام بطر باز دهید
(همان، ۱۶۵)	
دیده را از سیل خون افکندمی در ناخنه	پس به ناخن رخ چو زر ناخنی بشخو دمی
(همان، ۴۴۲)	

### گیسو گشودن و موی بریدن در سوگ مردگان

زلف و گیسو در شعر غنایی یکی از جلوه‌های زیبایی معشوق است و در شعر عرفانی نیز از مظاهر تجلی حق و محبوب ازلی شمرده می‌شود. در بخشی از مرثیه‌های خاقانی، گشودن بافته‌ی گیسوان زنان و دختران و همچنین زلف بریدن آن‌ها در سوگ در گذشتگان عزیز نشان دهنده‌ی اندازه‌ی تأسّف و اندوه ماتم زدگان است که با ولوله و ناله و شیون و زاری همراه می‌باشد. شاعر در سوگ سروده‌های خود به

گونه‌ای نمادین این هنجار غیر عادی را به تصویر می‌کشد:

موی بند بزر از موی زره ور ببرید	عقرب از سنبله‌ی ماه، سپر بگشایید
پس به مویی که ببرید ز بیداد فلک	همه زَنار ببندید و کمر بگشایید
	(دیوان، ۱۶۱)
دلبرانند بر سر کویش	زلف ببریده، رخ شخوده هنوز
	(همان، ۵۴۰)
ای نهان داشتگان، موی زسربگشایید	وز سر موی سر آغوش بزر بگشایید
گیسوان بافته چون خوشه چه دارید هنوز	بند هر خوشه که آن بافته تر بگشایید
	(همان، ۱۶۱)

### گریبان چاک زدن و جامه دریدن

گریبان چاک زدن و سینه دریدن در مرگ بزرگان و عزیزان به میزان دل‌بستگی خویشان و بستگان در زندگی خانوادگی اتفاق می‌افتد. هر چند که به ظاهر نشان دهنده‌ی رفتار غیر عادی همسران در فقدان هر کدام یا فرزندان و خویشان خود است، ولی به نوعی عکس‌العمل بیشتر نزدیکان سوگمند اعم از مرد و زن در مرگ عزیزان خود می‌باشد.

خاقانی می‌گوید:

جیب و گیسوی وشاقان و بتان باز کنید	طوق و دستارچه‌ی اسب و ستر بگشایید
	(دیوان، ۱۶۰)
نیک‌عهدی‌درزمین‌شد، جامه‌ی جان‌چاک‌زن	کز فلک زین صعب‌تر ماتم نخواهی یافتن
	(همان، ۳۶۰)
بدرم خانگیان را جگر و سینه و جیب	اول از جیب وشاقان خزر درگیرم
	(همان، ۵۴۵)

### زر و زیور گشودن در سوگ مردگان

گشودن زیور آلات از اندام در سوگ مردگان یکی دیگر از مظاهر اعتقادی مردم در رویارویی با فقدان جانگداز عزیزان خود است. اگر چه آراستگی به زر و زیور در فرهنگ مردم مشرق زمین و به ویژه ایرانیان پیشینه‌ی تاریخی داشته است. بنابراین، زنان و دختران سوگوار با گشودن زر و زیور با روح مردگان خود اظهار همدردی می‌کنند.

نمونه‌هایی از این جلوه‌ی اعتقادی در شعر خاقانی نقل می‌شود:

از کله، قوقه و از صدره، علم برگیرید	و زحمایل، زر و از جیب، دُرر بگشایید
ای تذروان من آن طوق ز غبغب ببرید	تاج لعل از سر و پیرایه ز بر بگشایید

مهره از بازو و معجز ز جبین باز کنید  
 یاره از ساعد و یک دانه ز بر بگشایید  
 (دیوان، ۱۶۱)

ولوله و شادی و حجله گشایی در سوگ مردگان جوان  
 حجله بستن برای مردگان جوان از دختر و پسر بالغ که در زندگی دنیایی از جفت و همسر محروم  
 و یا جوان مرگ شده‌اند، نوعی رفتار اجتماعی و هنجار عاطفی است که هنوز هم در بیشتر نواحی ایران  
 مرسوم می‌باشد. این گونه رفتار به گونه‌ی دست زدن، پایکوبی، طبل نواختن بر مزار مردگان همراه با گریه  
 و زاری رایج بوده است. خاقانی در یکی از مراثی خود بدین موضوع اشاره نموده است:  
 خاک را جای عروسی است که در دانه در اوست  
 نونوش عقد عروسانه به بر بندیم  
 (دیوان، ۵۴۲)

### سیاه پوشی و نیلی کردن جامه‌ی سوگ

با ظهور خلافت عباسی و نفوذ عقاید مذهبی آن‌ها در سرزمین‌های دیگر، سیاه پوشی به مناسبت  
 سوگواری بر مردگان مرسوم گردید. دوره‌ی صفوی نیز با نگرش خاص به مظاهر دینی باعث گسترش  
 آیین‌های سوگواری یا بدعت نهادن در برخی جلوه‌های دیگر فرهنگی و اجتماعی شده است. امروزه،  
 سیاه پوشی همچنان یکی از نمادهای ابراز همدردی با مردگان می‌باشد. در مرثیه‌های خاقانی، نمونه‌های  
 بسیاری از این جلوه‌ی اعتقادی دریافت می‌شود:

خاقانیا به سوگ پسر داشتی کبود  
 بر سوگ شاه شرع، سیه پوش بردوام  
 (دیوان، ۳۲۰)  
 هر لحظه بر موافقت جامه، آه را  
 نیلی کنی در دل و آنگه بر آورید  
 (همان، ۵۲۹)  
 یک دم از دود آه خاقانی  
 نیلگون کن لباس ماتم را  
 (همان، ۵۳۸)

### تابوت گشودن به منظور واپسین وداع با مردگان

در برخی آثار زبان فارسی، به ویژه داستان رستم و سهراب، در می‌یابیم که گذشتگان این آیین را به  
 جا می‌آوردند. خاقانی نیز در بعضی مراثی به ویژه در مرثیه‌هایی که برای فرزند خود رشید الدین سروده  
 است، این موضوع را یادآوری می‌کند. امروزه نیز در بسیاری از نواحی هنگام مشایعت، اجساد مردگان را  
 به وضوح نشان می‌دهند تا باعث عبرت و اندرز دیگران شود و یا برای آخرین وداع تابوت را می‌گشایند و  
 پیشانی و گونه‌های مرده را بوسه می‌زنند.  
 خاقانی در این باره چنین می‌سراید:  
 این توانید که مادر به فراق پسر است  
 پیش مادر سر تابوت پسر بگشایید

کفن از روی پسر پیش پدر بگشایید  
(دیوان، ۱۶۲)

پیش نظارگیان پرده ز در باز دهید  
بوسه‌ی تلخ و داعی به شکر باز دهید  
(همان، ۱۶۵)

بهر آخر نظر خاص بیایید همه  
بارک الله چه به آیین رفقایید همه . . .  
(همان، ۴۰۹)

با عنایت به فراوانی جلوه‌های اعتقادی، آیین و آداب اجتماعی و عامیانه در سوگ سروده‌های خاقانی و به منظور پیش‌گیری از تطویل سخن، نکاتی دیگر را بدون شرح و تفسیر ارائه می‌نماید:

حُلی سازیم و به تابوت پسر بر بندیم  
(دیوان، ۵۴۵)

کارزو بُد که دوات تو به زر درگیرم  
(همان، ۵۴۴)

هر هفت کرده، هشت بهشت است بنگرید  
کز اشک و رخ چو تخته‌ی او غرق زیورید  
(همان، ۵۳۲)

خاک بر سر، بر سر خاک، اشک خون پالودمی  
(دیوان، ۴۴۳)

دیوار دخمه را به گل و گه بر آورید  
(دیوان، ۵۲۹)

کفن خونین از روی پسر باز کنم  
(دیوان، ۵۴۴)

به سیه خانه‌ی چرخ آیم و در درگیرم  
(دیوان، ۵۴۵)

پدر سوخته در حسرت روی پسر است

زبرِ تخت بخوابید سه‌هی سرو مرا  
پیش کان تنگ شکر در لحد تنگ نهند

وقت نظاره‌ی عام است شما نیز مرا  
الوداع ای دمتان هم‌ره آخر دم من

تابوت آرایبی و آراستن مزار مردگان  
بگدازیم زر چه‌ره‌ی خاقانی را

این منم زنده که تابوت تو گیرم در زر

تابوت اوست غرقه‌ی زیور عروس وار  
تابوت او چه عکس فکنده است بر شما

خاک پاشیدن بر سر و صورت در سوگ عزیزان  
پای در گل چون گل پای، آب غم پذیرفتمی

خاکین رخ چو کاه به خونابه گل کنید

بروم با سر خاکین به سر خاک پسر

سیاه کردن در و دیوار و بام خانه‌ها در سوگ مردگان  
در سیه کرده و جامه سیه و روی سیاه

آمرزش و مغفرت خواستن برای آرامش ارواح مردگان

فیض از کرم خدات جویم  
بر کوثر مصطفات جویم  
(دیوان، ۳۰۶)

به من روز فرو رفته پسر باز دهید  
(دیوان، ۱۶۳)

کاشکال و حال چرخ چنین ناصواب شد  
(دیوان، ۱۵۶)

بند تعویذ ببرید و پتر باز دهید  
(همان، ۱۶۳)

گر نه روشن روی کاری داشتم  
(همان، ۳۰۷)

زان چو گردون کبود پیرهنید  
رگ او را ز بیخ و بن بکنید  
(دیوان، ۵۴۰)

نیک بد رنگ شدم، بند خطر بگشایید  
سر آن آتش و آن باغ ببر بگشایید  
رمز تعبیر به آیات و سور بگشایید  
رفت فرزند، شما زیور و زر بگشایید  
(دیوان، ۱۵۹)

دیده بد کرد جوابش به پتر باز دهید  
(دیوان، ۱۶۳)

امروز که تشنه زیر خاکی  
فردا به بهشت گشته سیراب

چراغ افروختن بر بالین بیمار و مزار مردگان  
بر فروزید چراغی و بجوید مگر

اعتقاد به تأثیر چشم زخم در وقوع مرگ  
گفتم به گوش صبح که این چشم زخم چیست

چشم بد کز پتر و آهن و تعویذ نگشت

چشم بد دریافت کارم تیره کرد

اعتقاد به نحوست ماه صفر در وقوع حوادث ناگوار:

ماهتان در صفر، سیاه شده است  
گر صفر باز در جهان آید

اعتقاد به خواب بد در وقوع مرگ و حوادث ناخوش آیند

خواب بد دیدم و ز بوی خطرناکی خواب  
آتشی دیدم کاو باغ مرا سوخت به خواب  
گر ندانید که تعبیر کنید آتش و باغ  
آری آتش أجل و باغ ببر فرزنداست

دیده چون خفت که تا خواب بدش باید دید

خواب بد دیدن و تعبیر آن در برخی داستان‌های دینی نظیر یوسف(ع) و همچنین نقش خوابگزاران و معبران در بخشی‌هایی از شاهنامه فردوسی نیز مؤید این موضوع می‌باشد.

### اعتقاد به زیارت و دعا و نیایش در بهبود بیماران

به منا و عرفاتم ز خدا در خواهید  
 بس جوانم به دعا جان مرا دریابید  
 که هم از کعبه پرستان خدایید همه  
 که چو عیسی زبیر بام دعایید همه  
 (دیوان، ۴۰۷)

دُم بریدن و پی بر کشیدن اسبان در سوگ مردگان  
 رخس دانش را ببردنبال و پی برکش از آنک  
 هفت خوان عقل را رستم نخواهی یافتن  
 (دیوان، ۳۶۱)

این رایت نگون سر و رخس بریده دُم  
 شبدیز و نقره خنگ فلک را به مرگ او  
 بر غافلان هفت خطرگه بر آورید  
 پی برکشید و دم ببرید ار وفا گرید  
 (همان، ۵۲۹)  
 (همان، ۵۳۳)

اعتقاد به تأثیر دعاهاى دفع چشم زخم در رفع بلايا  
 سحر و نیرنج و طلسمات که سودی نمود  
 هم به افسونگر هاروت سییر باز دهید  
 هم به تعویذگر شعوده‌گر باز دهید  
 (دیوان، ۱۶۴)

در حمایل سُرُو و چنگ چو سودیش نکرد  
 چنگ شیر و سُرُوی آهوی نر بگشایید  
 (دیوان، همان)

اعتقاد به بستن شاخ آهوی نر و چنگال شیر در رفع چشم زخم و امروزه نیز موی گرگ و شاخ مار و نظایر آن از نوع خرافات و عقاید عامیانه بر شمرده می‌شود.

### پایبندی به بی همسری

به نظر می‌رسد پایبندی به بی همسر ماندن در هنگام از دست رفتن هر کدام از همسران علاوه بر علاقه‌مندی و دلبستگی بسیار عاطفی هر کدام از آنها به نوعی نیز از جمله‌ی عقاید برخی اقوام گذشته در فرهنگ ما بوده است. خاقانی هر چند که در دوره‌ی زندگی خود، سه بار همسر اختیار کرده، در بخشی از سوگ سروده‌های شخصی نسبت به یکی از همسران خود چنان وفادار مانده که بعد از مرگ وی مصمم است در تنهایی بزید.

گفتی: دگری کنی، مفرمای  
 بی تو، من و عیش، حاش لله  
 کاین در ورق گمان مبینام  
 کز خواب، خیال آن مبینام  
 (دیوان، ۳۰۷)

در «با کاروان حله» می‌خوانیم: «جایی که در مرگ ز خویش سخن می‌گوید، تنهایی و خموشی

خانه‌ای را که از آن همدم و مونس عمر خالی است، توصیف می‌کند و مثل جریر، شاعر نامدار عرب، در فراق زن، اشک‌های واقعی می‌ریزد» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۱۹۳).

موضوعاتی دیگر نظیر؛ طبل و کرنای نواختن در سوگ مردگان، اعتقاد به تغال در بهبود بیماری‌های لاعلاج، غسل مردگان به حنوط و غالیه، سدر و کافور، چگونگی آگاهی از مردگان در شب اول قبر و دیگر جلوه‌های ناگفته در سوگ سروده‌های خاقانی به چشم می‌آید که در حقیقت به پژوهش‌هایی مفصل و گسترده نیاز می‌باشد.

### جلوه‌هایی از اندیشه‌های عرفانی در سوگ سروده‌های خاقانی

اندیشه‌های باطنی و عرفانی در بیشتر سوگ سروده‌های خاقانی دریافت می‌شود و گرایش شاعر به سرودن مرثیه‌های عرفانی از جلوه‌های ویژه‌ی شعر وی و در عین حال کم سابقه است. اگر چه می‌دانیم که نمود نظری عقاید عرفانی خاقانی بر جنبه‌های عملی سیر و سلوک معنوی شاعر ترجیح دارد.

خاقانی در گرایش به تصوف و عرفان، خود را جانشین سنایی غزنوی می‌داند و به گفته‌ی خود، سی سال چله نشینی کرده و همچنین اهل ذوق و اشتیاق باطنی بوده است. در حالی که از دیدگاه مورخان ادبی و پژوهشگران، منزلت شاعر در عقاید باطنی و عرفانی با سنایی یا عطار نیشابوری یکسان نیست و خاقانی در حقیقت، مدعی حصول به مراتب عملی تصوف و مراحل سلوک عرفانی می‌باشد.

نگارنده معتقد است با عنایت به همه‌ی شعرهای حکیمانه و صوفیانه خاقانی از جمله سوگ سروده‌ها، شخصیت معنوی شاعر در حجاب پای بندهای دینی و تعصبات مذهبی‌اش پنهان مانده و چیستی درونی وی در کاربرد آشکار حقایق باطنی و عمل‌گرایی به عرفان، تیره و ناپایدار به نظر می‌آید.

در حقیقت، با توجه به روان‌شناسی شخصیتی از رفتار فردی و رویه‌ی فکری شاعر که آشکارا دچار نازک دلی، زودرنجی و ناخشنودی از اوضاع روزگار و زندگی خانوادگی‌اش می‌شود، همواره با مشاهده‌ی گونه‌هایی از بدرفتاری، ناجوانمردی، قدرناشناسی در اخلاق افراد و گروه‌های جامعه به ویژه فقدان مهر و وفا، روح دردمند و سرگردانش آزرده گشته و به ناچار، آگاهانه و تعمداً به تصوف و عرفان می‌گراید. در دیوان شاعر، چند قصیده‌ی استوار در موضوعات حکمت، تصوف و معرفت با شرح بسط طولانی یافت می‌شود که تبخّر و چیرگی وی را در سرودن این نوع شعرها نشان می‌دهد. در این جا، مطلع‌هایی از چند قصیده‌ی عرفانی شاعر نقل می‌شود:

لا در چهار بالش وحدت کشد تورا

(دیوان، ص ۳)

توسر به جیب هوس در کشیده، اینت خطا

(همان، ص ۶)

بردبه دست نخست، هستی ما را از ما

ای پنج نوبه کوفته بردار ملک لا

سریر فقر تو را سرکشد به تاج رضا

عشق بیفشرد پا بر نمط کبریا

(همان، ص ۳۵)

دم تسلیم، سرعشرو سرزانو دبستانش

مرادل پیر تعلیم است و من طفل سخندانش

(همان، ص ۲۰۹)

هم چنین، در شرح عقاید باطنی شاعر می‌خوانیم: «تصوّف در خاقانی، مانند سنایی و عطار در عالی‌ترین درجه‌ی کمال نمی‌باشد و مانند صوفیان متوسط به ظواهر می‌گراید و همچون عرفا و صوفیه کامل، جهان را همه حسّسن و نیکی و خیر نمی‌بیند، بلکه از مردم زمانه، گله‌های بسیار دارد و از بی‌وفایی جهان و مردم آن می‌نالند و جهان را پر از انواع شرور و مفسد می‌انگارد و این با عقیده‌ی صوفیه و عرفا که وجود را منشأ خیر و جمال و شرور را اعدام می‌دانند، منافات دارد» (سجادی، ۱۳۸۵: ص ۳۰). بنابراین، با مطالعه و بررسی در سوگ سروده‌های خاقانی که از حیث پرداختن به اندیشه‌های عرفانی با مرثیه‌های پیش از قرن ششم و روزگار شاعر دارای ویژگی و تازگی در بیان حالات و مراتب باطنی است، به واژه‌ها و تعبیرهای عرفانی بر می‌خوریم که هر چند بیشتر به دلیل آمیختگی با مضامین شعر مرثیه جنبه‌ی صوری و کلیشه‌ای می‌یابند، ولی در حقیقت می‌توان تجلّی عرفان را در این مرثیه‌ها از ویژگی‌های خاص شعر خاقانی دانست. واژه‌هایی همچون دل، جان، دم، عدم، پیر، چشمه‌ی خضر، یوسف، چاه، پیر، وصل، عزلت، همّت، وحدت، عنقا، عجز و نظایر آن در دیوان شاعر، کاربرد فعال دارد و این رویکرد در سوگ سروده‌های وی نیز گسترده و قابل ملاحظه می‌باشد. نمونه‌هایی از این اصطلاحات عرفانی بیان می‌شود:

دل:

در اصطلاح اهل معرفت، نفس ناطقه است که محلّ تفصیل معانی است.

(شبستری، ۱۳۸۵: ص ۷۱)

بر دلم تخته پوش می‌بشود

چون گریزد دل از بلا که جهان

(دیوان، ص ۱۶۸)

چشم همّت به کدام اهل خبر باز کنم

سلوت دل ز کدام اهل وفا دارم چشم

(همان، ص ۵۴۳)

جان و دم

بگریز از این جزیره‌ی وحشت فزای جان

خواهی که جان به شطّ سعادت برون بری

(دیوان، ص ۲۳۷)

کآن چرب آخورش به از این سبز جای خاک

خاقانیا، جنیبت جان و اعدم فرست

(همان، ص ۲۳۸)

جز داو غمت، روان مبینام

تا جان گرودمی است با جان



(دیوان، ص ۳۰۷)

- پیر

پیر در متون صوفیان و عارفان در معنای پیشوا و مراد است که مرید و رهرو با مدد او به حق می‌رسد و معادل واژه‌های قطب، شیخ و مراد به کار می‌رود.

«پیر در تصوّف، قطب دایره‌ی امکان و متصدی تربیت و تهذیب سالک و ایصال او به حق است»

(بخارایی، ۸۸۱۳۶۷):

هر صبح، بوی چشمه‌ی خضر آیدش به کام

آن پیر ما که صبح لقای است خضر نام

(دیوان، ص ۳۰۰)

میری که میرهشت جنان شایدش غلام

پیری که پیر هفت فلک زیدش مرید

(همان، ص ۳۰۱)

- عزلت [خلوت]: خلوت، صفت اهل صفوت و عزلت از نشان‌های وصلت بود (فروزان فر، ۱۳۷۴:

ص ۱۵۳).

کاندربین غمخانه، کس همدم نخواهی یافتن

روی در دیوار عزلت کن، در همدم مزن

(دیوان، ص ۳۶۰)

مرا پروانه‌ی عزلت دهد ملک سلیمانی

مرا آینه‌ی وحدت نماید صورت عنقا

(همان، ص ۴۱۲)

- همت

که همت را ز ناشویی است از زانو و پیشانی

نثار اشک من هر دم شکر ریزی است پنهانی

(دیوان، ص ۴۱۰)

مگس ران‌ها کنند از پَر طاووسان بستانی

به دست همت از خاطر برانم غم که سلطانان

(همان، ص ۴۱۲)

- یوسف و چاه

یوسف در شعرهای عرفانی، نماد جان و چاه نیز نمودی از جسم و تمنیات و گرفتاری‌های دنیایی و

هم چنین موانع و مشکلات سیر و سلوک در طریقت است:

چشمه‌های خون زرگ‌های زمین بگشودمی

یوسفانم بسته‌ی چاه زمین اند، ارنه من

(دیوان، ص ۴۴۲)

- عجز

رخت همت رصدگاه خطر بر بندیم

بر سر شه ره عجزیم، کمر بر بندیم

(دیوان، ص ۵۴۲)

- فنا و بقا

فنا در تصوّف و عرفان، این است که سالک و رهرو، خود و بندگی‌اش را در برابر حق فانی بداند و خواهش‌ها و دلبستگی‌هایش را نیز نادیده بگیرد.

بقا نیز نتیجه‌ی فنایی است که صوفی و عارف همواره در محضر حق تعالی، باقی و پاینده باشد.  
چه شنیدید أجل را، أجل آمد گویی      کز فنا فارغ و مشغول بقایید همه  
(دیوان، ص ۴۱۰)

نتیجه:

در این مقوله، به نکات و نتایجی دست یافته‌ایم که به اختصار بیان می‌شود:

- خاقانی از ظرفیت و توان شعر و قالب‌های آن در سرودن مرثیه بهره برده و مراثی خود را در قالب قصیده، ترکیب بند، قطعه، غزل و رباعی سروده است که از این حیث در ادب فارسی پیش از قرن ششم کم سابقه بوده است.

- در سوگ سروده‌های خاقانی، جلوه‌هایی گوناگون از فرهنگ دینی، تاریخی، اجتماعی، فلسفی و حتی عامیانه به چشم می‌خورد که در حقیقت بیان این اندازه مفاهیم در شعر مرثیه‌ای پیش از او سابقه نداشته است.

- خاقانی در ساختار مراثی خود با آمیختن گونه‌های تعزیت، منقبت و مصیبت، جلوه‌هایی انبوه و متراکم را از آداب و اخلاق مردم روزگار خود و پیش از آن نمایان ساخته است.

- مرثیه‌های شاعر، تجسّم و تبلور یک اثر هنری پراحساس، باسوز و گداز و بسیار غم‌انگیز است که به نیروی خیال و ذوق شاعرانه پرورده و سروده شده‌اند.

- بر انواع و گونه‌های مراثی خاقانی همچون قصاید دیگر شاعر، تصنّع و تکلف، سایه انداخته و شعر وی را از نوع مرثیه نیز دشوار می‌سازد.

- تجلّی عرفان و گرایش‌های باطنی در سوگ سروده‌های خاقانی از ویژگی‌های ممتاز شعر وی تلقی می‌شود.

### کتاب نامه:

- امامی، نصرالله. ۱۳۶۹. مرثیه سرایی در ادبیات فارسی. چاپ اول. اهواز: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- خاقانی راد، حسین. ۱۳۷۵. قطعه و قطعه سرایی در شعر فارسی. چاپ اول. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیوان خاقانی شروانی. ۱۳۸۵. به کوشش ضیاء الدین سجادی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات زوار.
- رجایی بخارایی، احمد علی. ۱۳۶۸. فرهنگ اشعار حافظ. چاپ ششم. تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۴. با کاروان حله. چاپ نهم. تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۸۱. شعر بی دروغ، شعر بی نقاب. چاپ نهم. تهران: انتشارات علمی.
- شبستری، شیخ محمود. ۱۳۸۵. شرح و تفسیر بهروز ثروتیان. چاپ اول. انتشارات امیرکبیر.
- فروزان فر، بدیع الزمان. ۱۳۷۴. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Archive of SID